

## رساله حقوق امام سجاد(ع)

روشنترین دلیل سیمای تابناک خورشید، پرتو فروزانی است که از آن جدا شده و روح و تن جویندگان را گرمی و توان بخشد. از این رو درسها و معارفی که از امام سجاد - علیه السلام - در متون اسلامی و منابعی دینی بر جای مانده و به ثبت رسیده ، خود بهترین گواه بر منزلت علمی و نیز جایگاه اخلاقی و فضایل معنوی آن حضرت است .

چه شایسته است که پس از ملاحظه توصیفها و تمجیدهای دیگران و مطالعه زندگی اصحاب و شاگردان آن حضرت ، خود به کوثر حیاتبخش معارف آن اسوه فضیلت و دانش ، دست فرو بریم و جان و اندیشه را از آن سیراب سازیم .

در این رهگذر، نخست به رساله حقوق و سپس سجادیه نگاهی گذاریم خواهیم داشت .

### رساله حقوق

در اوج حاکمیت استبداد در روزگاری که حکام اموی با تمام توان درصدد زدودن نور شرافت و آزادی از سرزمین وحی بودند و در خاموش ساختن منادیان حق و از میان بردن سیره حیاتبخش پیامبر کرم - صلی الله علیه وآله - از هیچ تلاشی فروگذار دوباره قامتی در جای ایستاد، هرچند آثار زنجیرهای استبداد اموی هنوز بر اندامش حك بود، اما زبانش هرگز و هیچ گاه از حق و دفاع انسانها باز نایستاد!

رساله حقوق امام حقوق امام سجاد - علیه السلام - در عصر حاکمیت جهل و جور پیامی است فراتر از زمان خویش ، بلکه فراتر از همه اعصار تمدن بشری !

امروز که بشر، مدعی دستیابی به عالی ترین شکل تمدن و فرهنگ ارزشی است و دم از حقوق بشر و حتی حمایت از حیوانات و یا حفظ محیط زیست می زند، علاوه بر پوشالی بودن بسیاری از شعارهایی که مطرح می کند در بعد قانون شناسی و قانونگذاری نیز ضعفهایی دارد که اگر با رساله حقوق امام سجاد - علیه السلام - مقایسه شود و عنصر زمان و ظرفیت و نیازها نیز ملاحظه گردد، اوجهای آن رساله و کاستیهای دست نوشته های بشر متمدن این عصر آشکار

خواهد شد!

هر چند پذیرش این نکته - در نگاه نخست - برای دلباختگان مادی و دور ماندگان از مکتب وحی و رسالت مشکل خواند نمود، اما تا عمل واقع بینی، آنان را به تواضع در برابر حق و خواهد داشت.

قبل از پرداختن به متن این رساله، تحقیقی درباره اسناد و رجال آن شایسته می نماید.

رساله حقوق در منابع روایی

پیشین ترین منابع حدیثی که رساله حقوق امام سجاد - علیه السلام - را به طور کامل ثبت کرده اند عبارتند از:

۱- تحف العقول، تالیف حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی، متوفای ۳۸۱ قمری. در کتاب پنجاه حق از حقوق ثبت شده اما سند رساله یاد نشده است.

۲- خصال تالیف ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، متوفای ۳۸۲ هجری.

۳- من لا یحضره الفقیه، تالیف شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی.... که از کتب چهارگانه معتبر شیعه می باشد.

شیخ صدوق ره در دو اثر اخیر خصل و من لا یحضره الفقیه علاوه بر پنجگانه، حقی را تحت عنوان حق حج یاد کرده و در مجموع پنجاه و یک حق را متذکر شده است. هر چند در مقدمه خصال، آنجا که فهرست حقوق ذکر گردیده از حج یادی به میان نیامده است.

در حدیث من لا یحضره سلسله سند نقل نشده و حدیث مرسل است.

میان حدیث من لا یحضره با روایت تحف العقول و نیز روایت خصال تفاوت‌هایی دیده می شد، در حالی که سایر نقلها از آغاز به تفصیل یکایک حقوق پرداخته اند.

ثانیا در سند خصال، نامی از اسماعیل بن فضل به میان نیامده است.

ثالثا در من لا یحضره تصریح نشده است که حقوق مذکور، رساله ای است از امام سجاد علیه السلام ولی در خصال به

این نکته تصریح شده است و عبارت چنین است : الحقوق الخمسون التي كتب بها علي بن الحسين سيد العابدين عليه السلام الى بعض اصحابه ...

متن رساله حقوق

حقوق الهی ، پایه همه حقوق فردی و اجتماعی

امام سجاد - علیه السلام - در نامه یکی از اصحاب خویش درباره حقوق چنین نوشت :

خدایت مورد رحم و محبت قراردهد!

آگاه باش ! که خداوند بر تو حقوقی دارد. درباره حرکت و سکون و هر جایگاهی که در آن قدم نهی و برای هر عضوی از اعضای تحت فرمان تو و هر ابراز و امکاناتی که آنها را به استخدام در می آوری .

برخی از این حقوق مهمتر و گرانتر از سایر حقوق به شمار می آیند .

بزرگترین حقوق ، حقوق مربوط به خداوند است حق معرفت و عبادت خدا و اطاعت از او... این حقوق که ترسیم کننده رابطه ای خلق باخالق و وظیفه انسان در برابر خداست زیربنا و پایه سایر حقوق فردی و اجتماعی به حساب می آید. (۴۵۵) اگر حقوق الهی نادیده گرفته شود و انسان موجودی غیر مسوول و بی هدف و فاقد تکلیف به شمار آید در آن صورت پایبندی وی به سایر حقوق فردی و اجتماعی لغو و بیهوده می نماید و هیچ قانون و تکلیفی ضمانت اجرا ندارد.

فراگیری و گستردگی دامنه حقوق

خداوند در پی حقوق ویژه خود بر خلق حقوقی را برای تمامی اعضای بدن از فرق تا قدم قرار داده است . چشم گوش ، زبان ، دست ، پا شکم و شرمگاه ، اینها اعضای هفتگانه ای هستند که افعال آدمی به وسیله آنها صورت می گیرد.

علاوه بر اعضا که وسیله صدور افعال می باشند، خود افعال نیز بر انسان حقوقی دارند.

خداوند برای نماز، روزه ، انفاق و پرداخت حقوق مالی ، هدیه و سایر افعال بر عهده تو حقوق و قوانینی نهاده است .

در مرحله سوم نوبت به حقوق اجتماعی می رسد حقوقی که در رابطه انسان با جمع بر او واجب می گردد. نخست حقوق پیشوایان تو و سپس حقوق رعایا و کسانی که تحت سرپرستی تو قرار داند و پس از آن حقوق خویشاوندان قرار دارد.

### فهرست حقوق اجتماعی

هر کی از حقوق اجتماعی که بر شمردیم خود خاستگاه حقوق متعددی است . حق پیشوایان در سه بخش باید ملاحظه شود. ۱ - حق سیاستگذاران و سیاستمداران و اداره کنندگان نظام اجتماعی . ۲ - حق معلمان و سرپرستان علمی و فرهنگی . ۳ - حق مولا بر بنده . البته هر مربی و اداره کننده ای خود امام و پیشوایی به شمار می آید و حقوقی دارد. حقوق رعایا و نیروهای تحت سرپرستی انسان نیز سه است . ۱ - حق رعایا و افراد جامعه که به قانون فرمانروا و حاکم گردن می نهند. ۲ - حق نیروهای تحت تعلیم و شاگردان ، زیرا کسی که چیزی را نمی داند و در مقام دانشجویی بر آمده رعیت فرد عالم به حساب می آید. ۳ - حق کسانی که تو اختیار دار آنانی مانند زنان و یا کسانی که مملوک تواند. و امام حق خویشاوندان بسیار است و هر چه خویشاوندی نزدیکتر باشد حقوق نیز بیشتر و جدیتر خواهد بود. ضروریتر از همه حق مادر سپس حق پدر و پس از آن حق فرزند و در مرحله بعد حق برادر و در مراتب بعد هر کدام که نزدیکتر و نزدیکترند.

از حقوق خویشاوندان که بگذریم حقوق اجتماعی در گستره ای دیگر مطرح است از آن جمله حقوق مربوط به مولا و سرپرستی که تو را از قید بردگی آزاد ساخته است مولا و سرپرستی که اکنون از الطاف او بهره وری کسی که به تو احسان کرده آن که با ندای ادانش تو را به سوی نماز فرا خوانده امام جماعت تو همنشین همسایه رفیق شریک ، اموال بدکار، طلبکار، معاشر، کسی که علیه تو ادعا دارد، کسی که تو علیه او ادعا داری مشورت کننده با تو کسی که با او مشورت می کنی نصیحت خواه نصیحت گو. آنان که از تو بزرگترند، کسانی که از تو کوچکترند، کسی که دست نیاز به سوی تو دراز کرده ، آن کس که به او اظهار نیاز می کنی ، کسی که با سخن یا رفتار به تو بدی روا داشته و کسی که دانسته یا ندانسته درباره تو به خشونت رفتار کرده است .

سپس حقوق همه همکیشانان و نیز آنان که کافرنند ولی در ذمه اسلام در آمده اند و حاکمیت سیاسی را پذیرفته اند.

و سرانجام حقوقی که بر اساس حالات مختلف و مناسبت‌های گوناگون به روابط اجتماعی تعلق می‌گیرد.

خوشا به حال کسی که خدایش یاری دهد و در پایبندی به این حقوق استوار و موفق باشد.

امام سجاد علیه السلام هر چند در این فهرست به حقوق بسیار متنوع و گوناگونی اشاره کرده اما در پایان این حقیقت را آشکار ساخته است که حقوق اجتماعی و فردی به آنچه گفته شد، منحصر نمی‌باشد، بلکه اصولاً برخی از حقوق دارای جنبه‌ی متغیری هستند که در شرایط و زمان و مکان مختلف و مناسبات گوناگون تغییر می‌کنند و یا مطرح می‌شوند.

بی‌شک گشودن این زاویه بر اتقان، اعتبار و واقع‌بینی این رساله افزوده است و وسعت بینش و واقع‌گرایی نویسنده آن را آشکار می‌سازد.

امام سجاد علیه السلام پس از بر شمردن فهرست حقوق الهی، فردی و اجتماعی انسان به توضیح و تشریح هر یک از آنها پرداخته است.

#### ۱ - حقوق الهی بر انسان

حق برتر خداوند بر انسان این است که او را عبادت کند کمترین شریکی به او نرزد. اگر انسان، خدای خویش را خالصانه پرستش کند، خداوند نیز امور دنیا و آخرت او را کفایت خواهد کرد و آنچه محبوب و مطلوب آدمی است برایش حفظ و تدارک می‌کند. (۴۵۶)

#### ۲ - حق انسان بر خویش

حق نفسه آدمی بر او این است که آن را در اطاعت خداوند به کار گیرد. سرمایه وجود را هدر ندهد و صرف بیهوده گیها و گمراهیها نکند. و حق زبان، گوش، چشم و دست و... را ادا کند آنها را در مسیر باطل و پوچ به کار نیندازد و در راستای استفاده صحیح از این امکانات خداوند یاری بجوید. (۴۵۷)

#### ۳ - حق زبان و قوانین گفتار

حق زبان این است که از گرفتار شدن به گفتار زشت مصون ماند و عادت بر خوبیها و سخنان نیک پیدا کند.

زبان باید کنترل و محبوس شود، جز آنها که نیازی ارزشی باشد و در راستای منافع دین و دنیا قرار گیرد. آن را از سخنان بیهوده و کم نتیجه و زایان آوری باید دور داشت. آنچه مشخص می کند که کجا باید سخن گفت و زبان را به کار گرفت عقل است. جمال انسان عاقل در شیوه گفتار او متجلی است - نیرویی نیست مگر متکی به خداوند بزرگ -

جمله اخیر امام سجاد - علیه السلام - یعنی ؛ لا قوة الا بالله العظیم ظاهرا حکایت از دشواری امر و ناتوانی انسان در مسیر حفظ کامل زبان و تنظیم گفتار دارد. و هشدار می است به این که برای موفقیت در این راه باید از حمیت الهی ، بهره گرفت و با استمداد از درگاه او به پیروزی رسید. (۴۵۸)

#### ۴- قوای شنوایی

حق قوای شنوایی است که آن را از شنیدن سخنان آلوده و شنیدنیهای مضر دور نگاه داری. گوش کانالی است به سوی قلب - مرکز ادراک ، تصمیم گیری و تاعثیر پذیری - انسان ، این کانال را جز بر روی سخنان ارزشی و خیر آفرین مگشای ؛ سخنانی که یا نتیجه مثبتی برای قلبت به ارمغان آورند و یا اخلاق کریمانه ای را به تو تعلیم دهند.

ابزار شنوایی ، کانال و در ورودی قلب آدمی است و از این طریق انواع معانی و مفاهیم به قلب می رسد، خیر باشد یا شر! و لا قوة الا بالله. (۴۵۹)

#### ۵- حق قوای بینایی

حق چشم این است آن را به حرام ندوزی و جز در مسیر عبرت آموزی و بینش یابی و دانش اندوزی به کارش نگیری. همانا چشم گذرگاه عبرتها و درس آموزیهاست. (۴۶۰)

#### ۶- حق پا، به کارگیری آن در مسیر عزت و دین

حق پا این است که آن را به حرام دراز نکنی تا به کیفر الهی مبتلا نگیری و به راهی نکشانی که صاحبش را به ذلت افکند. پا چونان استری است راهوار که می بایست تو را در راه دین و پیروزی در میدان ارزشها پیش برد و لا قوة الا بالله

۷- دست ، باز داشتن آن از تجاوز و ناحق

حق دست این است که آن را به حرام دراز نکنی تا به کیفر الهی مبتلا نگردی و در دنیا از سوی مردم ملامت نشوی .

دست از واجبات بر مدار و با دور داشتن آن از حرام حرمتش را نگه دار. کارآیی آن را محدود به واجبات مساز بلکه در میدان ارزشهای غیر واجب مستحبات - نیز به کارش گیر!

استفاده خردمندانه و شرافتمندانه از این عضو مهم بدن - دست - پادشاهای اخروی را به دنبال خواهد داشت . (۴۶۱)

۸- ممنوعیت زیاده روی در خوراک

حق شکم این است که آن را ظرف کمترین غذای حرام قرار ندهی و نیازش را از راه حلال و به اندازه بر آورده سازی کار تقویت را به سستی و تن پروری و ناجوانمردی و بیعاری نکشانی .

شکم باید به هنگام تشنگی و گرسنگی تحت کنترل باشد. سیری زیاد، مایه کسالت ، کندکاری و بازماندن از ارزشها و کرامتهاست .

زیاده روی در نوشیدن آب ، مایه کند فهمی و کودنی می شود. (۴۶۲)

۹- کنترل قوای شهوی با یاد مرگ

حق اندام جنسی این است که آن را از مبتلا شدن به حرام نگاه داری . و این مهم را از طریق کنترل نگاه عملی سازی ، زیرا چشم بستن از مناظر شهوت انگیز، از مهمترین عوامل مصونیت انسان به شمار می آید.

یاد مرگ و تهدید نفس به کیفر الهی و بیم دادن خویش از مخالفت خدا نیز از دیگر عوامل امنیت فکری و عملی انسان از آفات شهوت است .

پاکدامن ماندن نیاز به کمک از سوی خدا دارد لا حول و لا قوة الا بالله (۴۶۳)

حقوق در قلمرو کردار

## ۱۰- حق نماز و قوانین مربوط به آن

حق نماز این است که بدانی نماز حرکت به درگاه الهی است . با نماز در پیشگاه خدا می ایستی .

اگر این حقیقت را به هنگام نماز متوجه باشی ، شایسته است که چونان بنده ای ذلیل ، چشم دوخته به لطف و رحمت حق ، بیمناک از کجی اعمال خویش و کیفر پروردگار ، امیدوار به غفران او و با تضرع به زاری در برابر خدا بایستی و نمازگزاری .

چونان کسی که با آرامش و سرافکندگی و تواضع و کرنش به آستان بلندش سر می ساید و در اعماق وجود با او مناجات دارد و آزادی خویش را باز بند گناهاش می طلبد. ولا قوة الا بالله

## ۱۱- روزه ، با دارنده از آتش و عصیان

حق روزه این است که بدانی حجابی است ایمنی بخش ، پوشش است که آدمی را از آفات زبان و گوش و چشم و اندامی جنسی و شکم مصونیت می دهد و از آتش ایمن می دارد.

در حدیث چنین آمده است : روزه سپری در برابر آتش است .

اگر اعضای خویش را در پس این سپر و حجاب ، از مبتلا شدن به عصیان نگاه داری ، امید است که وجودت از عذاب الهی در امان ماند و اگر با وجود این حجاب ، اعضای خویش را از گناه بازداری و با داشتن روزه ، چشمت نگاه شهوت انگیز کند و قوایت به راه نادرست صرف شود، چه بسا این حریم بشکافد و از آن شکاف بیرون افتاده ، آتش مبتلا شوی . (۴۶۴)

## ۱۲- انفاق ، ذخیره سازی امکانات نزد خداوند

حق انفاق و صدقه این است که بدانی نزد پروردگارت ذخیره می شود. انفاق امانتی است که نیاز به گواه است که نیاز به گواه ندارد. اگر به این حقیقت رسیده باشی ، این نکته را نیز درک خواهی کرد که انفاق در نهان ، مطمئنتر از انفاق در عیان است ، سزااست که انفاقها همواره سری میان تو و خدایت باشد. چه این که تظاهر به انفاق و نمایاندن آن به خلق ،

مثل این است که ایشان را مطمئنتر از خدا به حساب آورده ای و میل داری آنان نیز گواه شاهد باشند!

پس از این نکته که ید شد، باید مراقب این جهت باشی که در انفاقها و بذل و نهادن و آزردن ساختن روح افراد، به همان میزان انفاق و پس انداز تو معیوب می شود.

منت نهادن بر دیگران به خاطر انفاقی که کرده ای معنایش این است که آن انفاق را برای خود نیندوخته ای وگرنه چه دلیلی دارد که کسی برای ذخایر و اندوخته های خود بر دیگران منت نهاد! (۴۶۵)

۱۳- حق قربانی این است که با نیت خالص و بدون خودنمایی صورت گیرد. صرفاً رضا و رحمت حق مورد نظر باشد و جلب توجه دیگران هدف نباشد.

قربانی خالصانه ، دور از ریا و خودنمایی است . و کاری که برای خودنمایی نباشد خالی از تکلف و همراه با سهولت و آسانی ، زیرا خداوند برای بندگانش سهولت و آسانی قرار داده است .

زندگی ساده و متواضعانه بسیار راحت تر از زندگی پر تکلف و خان منشانه است .

زیرا تواضع و ساده زیستی با روح و فطرت آدمی سازگارتر است . و لا قوة الا بالله (۴۶۶)

حقوق پیشوایان و مدیران

۱۴- حق رهبران سیاسی و مدیران جامعه

حق رهبر سیاسی این است که بدانی خداوند تو را وسیله آزمایش او قرار داده است .

تسلطی که حاکم و رهبر سیاسی بر تو دارد، مایه ابتلا و آزمایش اوست . باید خیرخواهانه نصیحتش کنی و از در لجاجت و ستیز با او وارد نشوی و او و خود را به هلاکت نیفکنی .

آن گونه رفتار نکن که تو خود شریک کارهایی باشی که حکومت علیه تو اعمال می کند. (۴۶۷)

در تبیین این بخش از رساله حقوق باید توجه به شرایط سیاسی امام سجاد - علیه السلام - و نیز موقعیت شیعه داشت ،

زیرا امام سجاد - علیه السلام - این رهنمودها را به شیعیان خود داده است . و چون عصر آن حضرت از دورانهای تاریک دینی و سیاسی به شمار می آید، امام - علیه السلام - پیروان خویش را به نوعی تقیه فرا خوانده است ، هر چند رهنمود آن حضرت دارای جنبه های عمی نیز هست زیرا اصولا اگر همیشه بنا به جنگ و معارضه با حکومتها و حاکمان و نظامهای سیاسی باشد، هرگز در جامعه ثبات سیاسی شکل نخواهد گرفت و عدم ثبات سیاسی بسیاری از امور اجتماعی را نیز متزلزل و ناپایدار کرده و جامعه را مواجه با رکود اقتصادی و فرهنگی می کند.

بنابر این ، اصل برمدار و نصیحت ارشاد است ، مگر آن جا که حتی نصیحت و ارشاد نیز نه دنیای مردم امنیت و رفاه یابد و نه دین مردم باقی بماند. در چنین صورتی است که تکلیف فرق کرده و برای حفظ اسلام و صیانت جامعه اسلامی ، جهاد علیه حاکم جائز ضرورت می یابد.

#### ۱۵- حق استادان و پیشوایان علمی

حق معلمان و سرپرستان علمی این است که آنان را بزرگ بداری ، مجلس و حضورش را محترم شماری و با دقت سخنانش را بشنوی .

استاد را به بیان مطالبی یاری دهی که به کار تو می آید و به آن نیازمندی .

فکر را فارغ و ذهن را مهیاسازی .

با چشمپوشی از لذتها کاستن از تمایلات درونی ، قلب خویش را پاک و چشم خود را جلا دهی !

خویش را بیک استاد در رساندن آن معارف به دیگران بدین و در ایفای رسالت علمی خود مرتکب خیانت نشوی و لا حول ولا قوه الا بالله . (۴۶۸)

#### ۱۶- حق پرستان مالک

حق مولا و مالک ، چون حق حاکم است با این تفاوت که این مالک است و آن مالک نیست . از این رو اطاعت مولا در هر امر کوچک و بزرگ واجب است مگر آن جا که تو را از حق خدا بازدارد و میان تو و خدا حقوق خلق حایل شود که در

این صورت ادای حق خدا و خلق بر تو لازم است . و لاقوة الا بالله . (۴۶۹)

حقوق رعیت و عناصر تحت سرپرستی

۱۷- حقوق مردم در نظام سیاسی

حقوق مردم که تحت مدیریت و حکومت تو به سر می برند این است که بدانی تو در پرتو برخی ویژگیها و توانمندیها بر آنان سروری و فرمانروایی یافته ای ، پس سزاوار است که از موقعیت فرمانپذیری آنان سوء استفاده نکرده ، بر ایشان رحم آوری و آنان را مورد حمایت و شکیبایی قرار دهی .

قدرت خویش را با لطف و رحمت به بندگان خدا بیامیزی و از این طریق خداوند را سپاسگزاری . زیرا نعمتها در پرتو شکر است . پایداری حکومت و فرمانروایی در سایه راعفت و رحمت و دلسوزی برای خلق .. و لاقوة الا بالله . (۴۷۰)

۱۸- حقوق دانشجویان و متعلمان

حق آنان که از تو می آموزند، ای است که بدانی خداوند آنچه از دانش و حکمت در اختیار تو قرار داده برای خدمتگزاران آنهاست . یعنی ؛ علم باید در خدمت خلق خدا باشد.

پس اگر در ایفای این نقش وفادار بودی و گنجینه دار امین و مهربانی به شمار آمدی و حق خدا را درباره بندگان به نیکی به جای آوردی ، راه رشد و تکامل در پیش خواهی داشت وگرنه خائن به خدا و ظالم به خلق خواهی بود و در این صورت سزاست که خداوند دانش تو را برگیرد. (۴۷۱)

۱۹- حقوق متقابل زن و مرد در نظام همسری

حق زنی که به وسیله ازدواج در دایره سرپرستی مرد قرار می گیرد، این است که مرد به فلسفه همسری و ارزش وجودی وی توجه داشته باشد و بداند که خداوند، زن را مایه آرامش ، آسایش انس و پاسداری از زندگی و نظام خانواده قرار داده است . و نباید از او انتظاری مغادیر با این امور داشت .

اصولا زن و مرد آن گاه که به همسر خویش را موهبتی الهی بدانند که خداوند به او عطا کرده است . آن گاه با چنین

بینش و نگرشی ، ضروری است که هر کدام از آنان نعمت خدا به به شایستگی ارج نهاده ، برای هم انیس و همراهی مهربان و رحیم باشند.

در این میان هر چند وظایف مرد در میدان مدیریت نظام خانواده و تنظیم آن فزونتر است و جنبه مدیریت وی - در امور مباح - تقویت شده است ولی این تقدم و اولویت هرگز نباید مورد سوء استفاده قرار گیرد و وسیله بی مهری به حقوق زن باشد ، زیرا زن به هر حال حق رحمت ، انس آرامش و کامجویی دارد و مرد مو

است که این حقوق را برای او تاعمین کند و نباید نحوه مدیریت و برنامه ریزی او مایه از میان رفتن حقوق یاد شده زن گردد. (۴۷۲)

## ۲۰- حقوق مملوکان برمالکان

حق مملوکان بر مالکان این است که مالک بداند انسان زیردست او، همانند او مخلوق و بنده خداست .

مملوک با وارد شدن در ملک مولای خویش به منزله گوشت و خون مولا می شود یعنی همان گونه که انسان از اعضای وجود خود، هم کار می کشد و هم نسبت به آنها راعفت و دلسوزی دارد، نسبت به مملوکان و خدمتکاران خویش نیز این چنین است .

مالک باید بداند که آفریدگار خدمتگزار و مملوک خویش نیست ؛ تنها مالک اوست . بنابراین مالک بر مملوک خدایی ندارد و در قلمرو قوانین الهی می تواند از تو کار بکشد و انتظار داشته باشد.

مالک و ارباب ، نه گوش و چشم خدمتکارش را آفریده و نه واقعا روزی رسان اوست . آفریننده و روزی رسان ، تنها خداست و اوست که مملوک را تحت فرمان مالک به امانت سپرده است .

از این مالک باید رفتاری خدا پسندانه داشته باشد هر چه می خورد به مملوک خویش هم بدهد و هر چه می پوشد به مملوک خویش بپوشاند، کار بیش از طاقت بر عهده اش ننهد و اگر نسبت به او نفرت و بیزاری پیدا کرد، او را بفروشد و مورد آزار و شکنجه قرار ندهد. ولا قوة الا بالله . (۴۷۳)

## حقوق خویشاوندان

### ۲۱- حقوق مادران

حق مادر این است که بدانی او تو را به گونه ای نگهداری کرده رشد داده و پروریده است که نظیر و مانند ندارد. از شیر و وجودش به تو خورنده است ، و این کاری است که جز مادر ، کیس در حق دیگری انجام نداده و نمی دهد.

مادر با تمام وجودش از تو حمایت و مراقبت کرده و تمامی سختیهای دوران بارداری را بر خویش هموار ساخته است تا تو گام بر زمین نهاده ای .

مادر دلخوش بود که تو را سیر کند، هر چند خود گرسنه بماند؛ تو را بپوشاند، سرت سایه افکند، هر چند خود طعم آفتاب را بچشد؛ خود سختی کشد و تو را به ناز پرورد؛ بیدار ماند و تو را به خواب نوش کند.

آری مادر! تنش ظرف وجود تو، دامنش ، آرامشگاه تو و جانش ، سپر بلای تو است .

سرد و گرم جهان را به خاطر تو به جان خرید و تو باید در خور چنین فداکاری و محبتی ، شکرگزار و حق شناس وی باشی ! و البته این حق شناسی را - با چنین وسعت و ژرفایی ! - جز توفیق و کمک خداوند نتوانی ! (۴۷۴)

### ۲۲- حقوق پدر

حق پدر این است که بدانی اصل توست و تو شاخه وجود اوئی . اگر او وجود نداشت تو نیز گام به عالم وجود نمی گذاشتی . پس هرگاه ارزشی در زندگی و وجود خود یافتی ، بدان که آن نعمت را از پدر داری . پس بدین پایه و در خور شاعن او، قدردان و سپاسگزارش باش و لا قوة الا بالله

### ۲۳- حق فرزندان و مسؤ ولیت سرپرستی آنان

حق فرزند این است که توجه کنی او جزئی از وجود توست . فرزند با هر خیر و شری که داشته باشد، منتسب به پدر است .

تو نسبت به ادب ، خدانشناسی ، رفتار عبادی و دینی او مسوول هستی و در قبال آن پاداش و یا کیفر خواهی داشت .

پس فرزندت را چنان پرورشی ده که در دنیا مایه افتخار و زینت تو باشد و در آخرت نزد خداوند معذور باشی . و لا حول

و لا قوة الا بالله (۴۷۵)

#### ۲۴- حقوق برادران

حق برادر این است که او را دست کار آمد و کارگشای خویش بدانی . و وی را پشتوانه ای امن و مایه عزت و اعتماد به

شمار آوری . و بدانی که او نیروی تو در برابر مشکلات و ناهنجاریهاست . پس او را در گناه و معصیت حق و وسیله

ظلم به حقوق الهی قرار نده .

او را در اصلاح امور خویش رها مکن و در برابر دشمنان تنها مگذار، میان و شیاطین مانع شو، از نصیحت کردن او

دریغ ننما و در مسیر خدا همواره به او توجه داشته باش اگر فرمانبر خدا و بنده مطیع فرمانش باش - ولی اگر اهل گناه

معصیت بود، فرمان و خواست خدا را بر خواست او مقدم دار. (۴۷۶)

#### ۲۵- حق مولی و آزاد کننده عبد

بنده ای که بوسیله مولایش آزاد شده باید سپاسگزار لطف مولایش باشد؛ چه این که مولا را از ذلت بندگی رها کرده و او

عزت آزادی بخشیده است ،...

بهره وری از امور حلال دنیا را بر او ممکن ساخته و تمامی وقت و امکاناتش را در اختیار او نهاده تا به هر اندازه

خواست به عبادت خداوند بپردازد...

مولایی که بنده را آزاد می سازد، نزدیکترین کس به آن آزاد شده - پس از خویشاوندان رحمی او - است . اگر مولا

نیازی به كمك و همیاری پیدا کرد، سزاوارترین کس به یاری دادن او، همان آزاد شده اوست . (۴۷۷)

#### ۲۶- حق بنده آزاد شده ، بر مولا خویش

مولایی که بنده اش را آزاد می کند، باید بداند که خداوند او را حامی و پناه آن بنده بی پناه قرار داده است ، در حقیقت او

- بنده آزاد شده - وسیله ای است میان خدا و مولا یعنی با لطف و رحمت نسبت به بنده اش می تواند جلب رضای خدا کند و رحمت الهی را نصیب خویش سازد تا آنجا که می سزد همان برده ناتوان که در جامعه بظاهر قدر و هویتی ندارد، مولای خویش را از آتش دوزخ برهاند و دنیوی این است که اگر بنده شده وارثی نداشته باشد، مولایی که به او نعمت آزادی بخشیده ، میراث بر او خواهد بود تا در برابر مالی باشد که برای او صرف کرده است .

اگر مولا پس از آزاد سازی بنده خویش ، حقوق بعدی او را ادا نکند چه بسا میراث آن عبد، بر مولا گوارا حلال نباشد. و لا قوة الا بالله. (۴۷۸)

در روزگار ما، هر چند مساعله بردگی بردگی به صورت گذشته مطرح نیست و اصولا تدابیر رهایی بخشی اسلامی سبب گردیده است تا در ممالک اسلامی قبل از سایر جوامع مساعله بردگی و برده داری از میان برود، اما ثبت این حقوق که امام سجاد - علیه السلام - برای حقوق متقابل مولا و بنده آزاد شده او مطرح کرده از آن جهت ثمر بخش است که این رهنمودها خود گواه تدابیر عمیق رهبران دینی در گشودن زنجیرهای بردگی و پس از آن حمایت اجتماعی از ایشان است .

برده ای که آزاد می شود، عنصری است بی پیوند با جامعه ، غریب و بی پناه و نیازمند حمایت و مساعدت . از این رو امام سجاد - علیه السلام - بر اساس مبانی دینی ، مولا را موظف می داند که پس از آزاد ساختن بنده خویش ، او را رها و بی پناه نگذارند بلکه برای آزاد زیستن او را یاری دهد.

اکنون دانسته می شود که چقدر فاصله است میان ذهنیت برده داری در جوامع غیر اسلامی با آنچه در جوامع اسلامی بوده است ! چقدر فرق است میان جوامع غربی و اروپایی و جوامع صدر اسلام و رفتار آنان بابرندگان . چه این که در جوامع غربی انسانهای آزاد به جرم پوست سیاهشان به اسارت کشیده و به ممالک خود آورده و به عنوان برده مورد بدترین سوء استفاده ها قرار می دادند و اکنون که بظاهر آن گونه برداری را کنار گذاشته اند به غارت منابع اقتصادی و ملی و فرهنگی ملت‌های جهان سوم پرداخته اند و در پوشش حمایت از حقوق بشر، آزادیخواهان جهان را به تروریست بودن محکوم می کنند و در برابر چشم جهانیان ، خود به هر سرزمین و ملتی که بخواهند زور می گویند، فرمان می رانند، لشکرکشی می کنند و حکومت‌های مردمی را عزل و حکام وابسته به خویش را بر سر ملت‌های مسلمان مسلط می دارند!

چه قدر تفاوت است میان تزورگرانی که امروز در صحنه جهانی دم از دموکراسی و حقوق بشر می زنند و هدفی جز حمایت از منافع سلطه گرانه خویش ندارند، با رهبران مسوؤل و صادقی چون امام سجاد - علیه السلام - که اگر در رساله حقوقش سخن از حمایت محرومان و بردگان به میان آورده ، خود در طول زندگیش صدها اسیر را آزاد ساخته و نه تنها به بردگان - که انسانند و بنده خدایند - بلکه به حیوانات نیز کمترین ظلم و آزاری وارد نساخته است .

#### ۲۷- حق احسان کنندگان به انسان

حق آن کس که به تو نیکی و احسان کرده ، این است که از او تشکر کنی و مراتب امتنان و قدرشناسی خود را به او بنمایی ، لطفش را به زبان آری ، او را در محافل به نیکی یاد کنی و در اعماق وجودت برایش خالصانه دعا کنی تا از این طریق در نهان و عیان یاد کنی و در اعماق وجودت برایش خالصانه دعا کنی تا از این طریق در نهان و عیان قدرشناسی کرده باشی . اگر توانستی باید لطفش را جبران کنی وگرنه مترصد فرصتی مناسب باشی (۴۷۹)

#### ۲۸- حق مؤذنان و منادیان نماز

مؤذن ،خدای به را یاد تو می آوری و به عبادت حق فرا می خواند و بهترین باری دهنده تو در راستای عبادتی است که خداوند بر تو واجب ساخته است .

سپاس از مؤذنان در حقیقت سپاس از احسانگران است .

آنگاه که تو در خانه آرمیده ای چه بسا او را متهم کنی چرا که در سحرگاه تو را از بستر گرم به محراب فرا می خواند و این ناسازگار با طبع آسایش طلب آدمی است و نفس را خوش نمی آید اما او در کار خویش از سوی خدا هرگز متهم نیست شیوه اش مورد رضای خداست .

منادی اذان نعمتی است از خدا بر تو، پس با نعمت خدا بر خوردی نیک داشته باش و شاکر باش . (۴۸۰)

#### ۲۹- حق معنوی امام جماعت

آن کسی که در نماز جماعت به امامت می ایستد، سفیری میان تو و خداست . نماینده ، به درگاه پروردگار است ، از جانب ، سخن می گوید، برایت دعا می کند و از جانب ،، واجبات و مستحبات نماز را به جا می آورد، اگر نقصی در کار

او باشد، مقصر اوست نه تو در حالی در کاستیهای عمل او شریک نیستی .

تو امام جماعت احسان خاصی نکرده ای اما او خود و نمازش را سپهر تو ساخته و این لطف ، شایان قدردانی است . و

لا قوة الا بالله (۴۸۱)

۳۰- حقوق همنشینان

حق همنشین این است که با او نرمش و ملایمت اخلاقی داشته باشی ، در گفتگوی با او از مرز انصاف نگذری ، با بی مهری نگاه از او برنگیری و در خور فهم او با وی سخن بگویی .

اگر تو بر او وارد شده ای ، حق حرکت و اقدام به ترك مجلس با توست ولی اگر تو ابتدا خواستن از وی حرکت کنی و

مجلس را ترك گویی . ولا قوة بالله (۴۸۲)

چنان که در این رهنمود تعامل شود، امام - علیه السلام - به ریزترین نکات اخلاقی و لطفترین مسایل روابط اجتماعی اشاره کرده است . نکاتی که اگر مورد توجه قرار گیرد، جامعه اسلامی در اوج اخلاق و آداب صحیح اجتماعی قرار می گیرد و بی نیاز از رهاوردهای ناهنجار روانشناسان و دانشمندان علوم تربیتی غرب و شرق خواهد بود.

۳۱- حق همسایگان

حق همسایه این است که در غیاب وی آبرو امکانات او را نگهبان باشی در حضورش ، احترام وی را نگاه داری . همواره یاریش دهی ، درصدد عیبجویی او و کنجکاو لغزشهایش نباشی . اگر اتفاقا عیبی از او مشاهده کردی ، آن عیب را در سینه ات نهان داری ، آن گونه که سرنیزه نتوانند دژ سینه ات را فتح کنند و به آن سر دست یابند!

اگر همسایه ات با کسی راز می گوید، سعی نکن تا ارزش مطلع شوی .

در سختیها، تنهاتش مگذار، در نعمت بر او رشك مبر، از خطایش درگذر! به بدگویاناش مجال و زمینه بدگویی مده ، اگر

دغلکار را بر او آشکار ساز! با همسایه ات خوش رفتار باش . و لا حول قوة الا بالله (۴۸۳)

۳۲- حق همراهان و همسفران

حق همراه و همسفر این است که تو در نیکی و محبت از او برتر و فرونتر باشی و اگر فروتر نیستی دست کم با او برابر باشی آن گونه که تو را اکرام و احترام می کند تو نیز او را حرمت نهی و اکرام کنی .

اجازه نده در جوانمردی بر تو پیشی گیرد و اگر پیشی گرفت درصدد جبران باش .

در مسیر دوستی کوتاهی نکن . خیر خواه و پاسدار عزت و آبرویش باش

در راه اطاعت خدا یاریش کن و در ترك گناه معاونش باش

برای او لطف و رحمت باش و نه مایه عذاب و رنج و لا قوه الا بالله .

#### حق شريك

حق شريك این است که در نبودن او کارهایش را سامان دهی و در حضورش با وی به مساوات و برابری رفتار کنی تنها بر اساس رای خویش و بدون مشورت با وی تصمیم نگیری مستبدانه عمل ننمایی از داراییش نگهداری کنی و در هر موضوع كوچك و بزرگی به او خیانت نورزی این حدیث به ما رسیده است که : دست حمایت خداوند بر سر دو شريك است تا آن زمان که به هم خیانت نوزند. و لا قوه الا بالله .

#### حق داراییها و امکانات مادی

حق مال این است که آن را از حرام به کف نیازی در حرام به کار نگیری از صرف آن در امور بایسته و ارزشی دریغ ننمایی و در مسایل غیر ضروری آن را به هدر ندهی .

داراییها و امکاناتی که از آن خداست و موهبت او به توست در مسیر خدا و وسیله ای برای تقرب به او قرار ده آنها را برای کسانی به ارث نگذار که چه بسا تو را ستایش هم نکنند و برای تو جانشین شایسته ای نباشند.

با ارث دادن اموال فراوان به وارثان ناشایست در حقیقت تو آنها را در حیف و میل امکاناتت یاری داده ای .

بر فرض که وارثان تو شایسته باشند و مالت را در راه خدا صرف کنند باز این آنهاست که منافع معنوی را می برند و این تو هستی که باید حسرت و پشیمانی و کیفی و مواخذه به دست آوردن آن اموال را داشته باشی و تحمل کنی . و لا

قوه الا بالله .

## حقوق طلبکاران

حق طلبکار این است که اگر مال و طلب او را در اختیار داری و می توانی طلبش را ادا کنی او را سرگردان و معطل

نگذاری زیرا رسول خدا ص فرمود: -مسامحه کاری بدهکار نسبت به پرداخت حق طلبکار ظلم است

و اما اگر حق طلبکار را اکنون در اختیار نداری سعی کن که با زبان خوش رضایت او را به دست آوری و مهلت گیری و

با لطف بارش گردانی نه این که هم مالش را به او ندهی و هم با او به درشتی و خشونت رفتار کنی زیرا این کار

فرومایگی است . و لا قوه الا بالله .

## حق معاشران

حق معاشر این است که از در نیرنگ و تقلب و دروغ با او وارد نشوی اغفالش نکنی و چون دشمن بیرحم او را نکویی

اگر به تو اعتماد کرد توانت را در مسیر رعایت حال او به کارگیری زیرا فریب دادن شخصی که به تو اعتماد کرده چونان

ربا و ربا خواری است . و لا قوه الا بالله

## حق مدعیان و شاکیان

حق مدعی این است که اگر ادعایش بحق است و دلایلش صحیح و منطقی است او را رد نکنی بلکه خویش را در کنار او

و همصدای او علیه خویش به شمار آوری بی آن که نیازی به شاهد باشد تو خود هم گواه باشی و هم داور.

این حق خدا بر توست .

و چنانچه ادعای او باطل و نارواست نرمش و تهدید را درهم آمیزی و او را به دینش سوگند دهی و با یاد خدا سرسختی

او را درهم فرو ریزی سخنان بیهوده و جنجال را به میدان نیآوری ، زیرا این گونه سخنان نه خشم طرف مقابل را می

کاهد و نه تو را به مقصود می رساند بلکه ناظران تو را متهم واقعی می پندارند سخن ناهنجار شراره بدیها را می افروزد

و سخن نیک آتش شر را خاموش می کند. - و لا قوه الا بالله

#### ۳۸- حق کسانی که مورد ادعا و شکایتند

حق کسانی که علیه آنان شکایت و ادعا داری این است که حق خویش و ادعای خود را علیه او بنرمی طرح کنی زیرا ادعا همواره برای شخص مقابل ناراحت کننده است ( و نرمش در گفتار قدری از این ناراحتی خواهد کاست )  
با ملایمت و آرامی و بیان روشن و لطیف استدلال کن به جای دلیل و برهان به جار و جنجال روی نیاور زیرا قیل و قال حرف حسابت را هم پایمال می کند و مشکلاتی جبران ناپذیر به وجود می آورد و لا قوه الا بالله

#### ۳۹- حق مشورت کنندگان و راعی خواهان

حق کسی که با تو مشورت می کند و نظر تو را درباره مسأله ای جويا می شود این است که اگر نظر درست و بایسته ای داری در نصیحت و راهنمایی او بکوشی و راهی را به او بنمایی که اگر خودت جای او بودی همان راه را برمی گزیدی .

در کار نصیحت ، باید شیوه ای رفتار کنی که وحشت را از او بزدایی و او را در اقدام به عمل یاری دهی !

و چنانچه در مسأله مورد پرستش ، نظر قاطع و دید روشنی نداری و کسی را می شناسی که صاحب نظر و مورد اعتماد است ، مشورت خواه را به آن شخص راهنمایی کنی تا از او نظر خواهی کند. تو با روش می توانی به او خدمتی شایان داشته باشی . ولا قوه الا بالله . (۴۸۴)

#### ۴۰- حق مشاوران و رایزنان

حق کسی که مورد مشورت تو قرار می گیرد این است که وقتی نظر خویش را ابراز کرد و موافق میل تو نظر نداد، او را متهم نکنی ! نظرها مختلف است و تو در انتخاب و پذیرش نظر او مجبور نیستی . بنابراین اگر او شایسته مشورت دانسته ای ، متهمش نکن ! بلکه در برابر اظهار نظر وی ، از او تشکر و قدردانی کن .

و در صورتی که نظر او با نظر موافق تلافی لطف او باشی . ولا قوه الا بالله (۴۸۵)

#### ۴۱- حق نصیحت طلبان

کسی که از تو نصیحت می خواهد حقش این است که ببینش و نظر درست خود را به او عرضه داری و سخن در حد فهم و درک او گویی ، زیرا هر اندیشه ای ، گنجایش و تحملی خاص دارد. روش به تو در نصیحت و راهنمایی دیگران باید آمیخته با رحمت و ملاطفت باشد! و لا قوة الا (۴۸۶)

بالله

#### ۴۲- حق خیر خواهان نصیحت گوین

کسی که از سیر خیرخواهی به نصیحت تو می پردازد، حقش این است که در برابر او نرم باشی و سرسختی نشان ندهی ، دلت را برای درک نصیحتش آماده کنی و خوب گوش فرا دهی . اگر سخنانش درست بود، خدای را سپاس گویی و راهنماییش را بپذیری و قدردانی کنی ، و اگر مطالبش را درست نیافتی ، متهمش نکنی زیرا نهایت این است که او در تشخیص به خطا رفته است و با تو غرض ندارد!

بلی ! اگر نصیحت گو از آغاز برای تو شناخته شده و مورد اتهام باشد ، در این صورت مجالی برای پذیرش راعی او نیست . و لا قوة الا بالله . (۴۸۷)

#### ۴۳- حقوق بزرگسالان

حق کسانی که از تو بزرگسالترند این است که آنان را حرمت نهی . و اگر کسی از ایشان در میدان دین و معنویت دارای سبقت و فضیلت است ، بدین خاطر نیز او را ارجمند بداری !

از در مخالفت و خصومت با او رویارو نشوی . در راه رفتن بر او سبقت نگیری ، کم خردش نپنداری ، اگر رفتار ناهنجاری از او دیده شد، شکبیا باشی و به دلیل پیشنهادی دینداری و کهنسالی وی احترام وی او را نگاه داری زیرا حق سن و سال چون حق اسلام و دینداری است . و لا قوة الا بالله . (۴۸۸)

#### ۴۴- حق خردسالان و کوچکتران

خردسالان را باید مورد رحمت قرار دهی و در تربیت و تعلیمشان بکوشی ، از لغزشها آنها چشم پوشی و بر خطاهای

آنان پرده تغافل افکنی ، با ایشان سازگار باشی و یاریشان دهی .

پوشش خطاهای کودکانه خردسالان ، زمینه اصلاح رفتار آنان است و انگشت نهادن بر نقاط ضعف ایشان وجب تجری و بی باکی و تحقیر می شود.

باید با کودک مدارا کرد و با او روش برای رشد و هدایت وی مناسبتر است . ( ۴۸۹ )

۴۵- حق نیازمندان و وامخوهان

حق آنان که نزد تو اظهار نیاز می کنند و از تو طلب یاری دارند این است که در رفع گرفتاری و حاجتش تلاش کنی و برای گشایش دشواریهایش دعا نمایی .

اگر در صداقت و راستگویی تردید داری و به او بدبین هستی ، نخست در این نکته بیندیش که بی اعتمادی تو به معلول چیست ؟ آیا وسوسه شیطانی سبب این تردید شده است تا تو را از خدمت به او و ثواب الهی محروم کند و نگذارد به پرودگار تقرب جویی ! یا تردید تو علتی معقول منطقی دارد؟

به هر حال اگر تصمیم نداری نیازش را برآورده سازی ، آبرویش را نریز و! زبان خویش او را در کن . هر چند اگر بتوانی بر تردیدها وسوسه های درونی غلبه پیدا کنی و حاجتش را بر آوری ، نشان عزم راسخ توست . ( ۴۹۰ )

۴۶- حق نیاز بر آوردان مسوولان

حق کسی که نیاز خویش را نزد او اظهار می داری تا او نیازت را بر آورد، این است که اگر خواسته ات را بر آورد و چیزی به تو عطا کرد، با تشکر و سپاس از او بپذیری و مراتب فضل او را قدردانی کنی و اگر عذری آورد و گفت نمی تواند در خواست تو را برآورده سازد، عذر او را بپذیری و به او بدگمان نشوی و عذر او را بهانه جویی نپنداری . و بر فرض که او بی جهت مالش را دریغ کرده باشد مال خود اوست و کسی را بر مالش توبیخ نمی کنند هر چند در این صورت او ظالم به شمار آید همانا انسان بسیار ستمگر و سیاهکار و ناسپاس است . ( ۴۹۱ )

۴۷- حق شاد کنندگان و مسرت آفرینان

کسی که وسیله خشنودی تو را فراهم آورده و خداوند از طریق او تو را مسرور گردانیده است ، حقش این است که اگر انگیزه اصلی او، شادمان ساختن تو بوده است ، نخست خدای را شکر گویی و سپس از خود آن شخص قدردانی نمایی و در فکر جبران لطف او باشی .

و اگر منظور او مسرور ساختن تو نبوده است کار را به انگیزه و هدف دیگری انجام داده ولی در نهایت به نفع تو هم تمام شده است باز هم خدای را سپاس گو و بدان که اراده الهی در رسیدن این شادی به تو نقش داشته است . و به هر حال آن شخص را نیز دوست بدار و خیر خواهش باش زیرا وسیله لطف الهی در حق تو قرار گرفته ، هر چند نیت آن نداشته است . ولا قوة الا بالله . ( ۴۹۲ )

#### ۴۸- حق بدی کنندگان و جفا کاران

کسی که واسطه شر شده و به وسیله او امری ناگوار به تو رسیده است ، حقش این است که اگر به عمد بوده ، از او بگذری تا با عفو تو، ریشه بدی و بدخواهی کنده شود و هم نشان ادب و اخلاق والای تو باشد. خداوند می فرماید: آنان که پس از ستم دیدن درصدد انتقام برآیند مورد تعرض قرار نمی گیرند و... البته آن کس که از انتقام چشم ببوشد و صبر کند نشان اراده محکم اوست . و نیز خداوند می فرماید: اگر انتقام می گیری به قدر ستمی که دیده اید انتقام بگیرید و اگر صبر کنید البته بهتر است .

اما اگر عمدی در کار نبوده است و آن شخص ندانسته و ناخواسته به تو جفا کرده است ، نباید در فکر انتقام باشی و نباید خطا را با عمد مکافات دهی بلکه با شیوه ای شایسته او را از کردارش بازگردان . و لا قوة الا بالله . ( ۴۹۳ )

#### ۴۹- حقوق همکیشان

حق آنان همکیش تواند این است که مایه رحمت آنان باشی ، با بد رفتاران نشان مدارا کنی و به صلاح دعوتشان نمایی و از نیک رفتارشان تشکر کنی ... پس به همه همکیشان خویش دعا کن ، همه را یاری ده ، موقعیت ارزشی هر یک را رعایت کن ، کهنسالان را به جای پدر، کودکان را به جای فرزند و میانسالان را به جای برادر خود به شمار آور، هر کس نزد تو آمد با وی لطف و مهربان کن و حقوق برادری را در حقش مراعات کن . و لا قوة الا بالله ( ۴۹۴ )

۵۰- حق اهل ذمه کافرانی که در پناه حکومت اسلامی اند

حق ذمیان و یهود و نصاری و مجوس که در جامعه اسلامی و یا در پناه حکومت اسلامی زندگی می کنند و حاکمیت سیاسی اسلام را پذیرفته اند، توهم بپذیری عهد و پیمان خدا را درحقیقت رعایت کنی ، تنها چیزی را از آنان طلب کنی که در قرار داد و پیمان طلب کنی که در قرارداد و پیمان با ایشان قید شده و خود پذیرفته اند، خدا پسندانه با آنها رفتار کنی و به احترام خدا و رسول آنها را نیازاری .

زیرا از پیامبر - صلی الله علیه وآله - روایت شده است : هر کس به کفری که در پناه اسلام قرار گرفته ، ستم روا دارد، با من دشمنی ورزیده است و من دشمن اویم . پس تقوای الهی را درباره کافران ذمی رعایت کن و لا حول قوة الا بالله .  
(۴۹۵)

استمداد از خداوند در ایفای حقوق

در پایان رساله حقوق پس از ترسیم حقوق الهی و اجتماعی و فردی مؤمنان چنین آمده است : این حقوق پنجاه گانه بر سراسر زندگی انسان سایه افکنده است و آدمی به هر حال از مجموعه این قوانین و حقوق نمی تواند به دور بماند. عمل بر طبق این حقوق ضروری است و باید در ایفای این وظایف خطیر از خداوند استعانت و یاری جست .  
هیچ نیرو و توانی نیست مگر متکی به خدای یگانه .

سپاس همه جانبه ، مخصوص خداوندت پرودگار جهانیان است . (۴۹۶)

پی نوشتها:

۴۵۵- کتب علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام الی بعض اصحابه .

اعلم رحمك الله ان الله عليك حقوقا محیطه بك فی كل حركة تحركتها او سکنه سکنتها او منزله نزلتها او جارحه قلبتها و آله تصرفت بها بعضها اكبر من بعض و اكبر حقوق الله عليك ما اوحبه لنفسیه تبارك و تعالی من حقه الذی هو اصل الحقوق و منه تفرع

٤٥٦- فاما حق الله الاكبر فانك تعبد مع لا تشرك به شيئا فاذا عقلت ذلك باخلاص جعل لك على نفسه ان يكفيك امر الدنيا و  
الاخره و يحفظ لك ما تحب منها.

٤٥٧- و ما حق نفسك عليك فان تستوفيها في طاعة الله ، فتوى الى لسانك حقه و الى سمعك حقه و الى تصرفك حقه و الى  
يدك حقتها و الى رجلك حقتها و الى بطنك حقه و الى فرجك حقه وتستعين بالله على ذلك .

٤٥٨- و اما حق اللسان فآكرامه عن الخنى و تعويده على الخير و حمله على الادب و اجمامه الا لموضع الحاجة و المنفعة  
للدين و الدنيا و اعفاه عن اول الشنعة القليلة القاندة التى لا يؤمن ضررها مع قلة عاندتها و يعد شاهد العقل و الذليل  
عليه و تزين العاقل بعقله حسن سيرته فى لسانه و لا قوه الا بالله العلى العظيم .

٤٥٩- و اما حق اللسان فآكرامه عن الخنى و تعويده على الخير و حمله على الادب و اجمامه الا لموضع الحاجة و المنفعة  
للذين الدنيا و اعفاه عن الفضول الشنعة القليلة بعقله حسن سيرته فى لسانه و لا قوة الا بالله العلى العظيم

٤٦٠- و اما حق بصرك فعضه عما لا يحل لك وترك ابتذاله الا لموضع عبرد تستقبل بها بصرا و لا قوة الا بالله .

٤٦١- و اما حق يدك فاعن لا تبسطها الى الى مالا يحل لك فتنال بما تبسطها اليه من الله العقوبة فى الاجل و من الناس  
بلسان الانمه فى العاجل لك فتنال و لا تقبضها مما افترض الله عليها و لكن وقرها بقبضها عن كثير مما يحل بها بسطها الى  
كثير مما ليس عليها، فاذا هى قد عقلت و رفت فى العاجل و جب لها حسن الثواب فى الاجل .

٤٦٢- و اما حق بطنك فاعن لا تجعله وعاء لقليل من الحرام و لا لكثير و: تقتصد له فى الحلال و لا تخرجه من حد التقوية  
الى حد التهوين و ذهاب المروة و ضبطه اذا هم بالجوع و الظمافان الشبع المنتهى بصاحبه الى التخم مكسلة و مثبطة عن كل  
بر و كرم . و ان الرى المنتهى بصاحبه الى السكر مسخفة و مجهلة و مذهبة للمروة .

٤٦٣- و اما حق فرجك فحفظه مما لا يحل لك و الا ستعانة عليه بغض البصر فانه من اعون الاعوان ، و كثرة ذكر الموت  
و التهديد لنفسك بالله و التخويف لهابه . وبالله العصمة و التاييد و لا حول قوة الا بالله .

٤٦٤- و اما حق الصوم فان تعلم انه حجالب ضربه الله على لسانك و سمعك و بصرك و بطنك ليسترك به من النار  
و هكذا جاء فى الحديث الصوم جنة من النار فان سكنت اطرافك فى حجتها رجوت ان تكون محبوبا و ان انت تركتها

تضطرب فى حجابها و ترفع جنبات الحجاب فتطلع الى ما ليس لها بالنظر الداعية للشهوة و القوة الخارجة عن حد التقية  
لله لم تاعمن ان تخرق الحجاب وتخرق الحجاب و تخرج منه و لا قوه الا بالله .

٤٦٥- و اما حق الصدقة فان تعلم انها ذخرك عند ربك و ديعتك التى لا تحتاج الى الاشهاد عذا علمت ذلك كنت بما  
استودعته سرا اوثق بما استودعته علانية و كنت جديرا ان تكون اسررت اليه امرا علنته و و كان الامر بينك و بينه فيها  
سرا على كل حال و لم تستظهر عليه فيما استودعيه منها - شهاد الاسماع لا صار عليه بها كانها اوثق فى نفسك لا كاتك لا  
تثق به فى تاعدية و ديعتك ايك قم لم تمنن بها على احد لا نهالك فاذا امتنتت بها لم تاعمن ان تكون بها مثل تهجين حالك  
منها الى من مننت بها عليه لان فى ذلك فاذا امتنتت بها لم تاعمن ان تكون بها مثل تهجين حالك منها الى من مننت بها  
عليه لان فى ذلك دليل على انك لم ترد نفسك بها و لو اردت نفسك بها لم تمنن بها على اخذ و لا قوة الا بالله .

٤٦٦- واما حق الهدى فان الهدى فان تخلص بها الا رادة الى ربك و التعرض لرحمته و قبوله و لا ترديد عين الناظرين  
دونه فاذا كنت كذلك لم تكن متكلفا و لا متصنعا و كنت انما تقصد الى الله و اعلم ان الله يراد بليسير و لا يراد بالعسير كما  
اراد بخلقد التيسير و لم يرد بهم التعصثر و كذلك التذلل اولى بك من التدهقن . لان لالكلفة و المؤونة فى المتدهقنين .  
فاعما التذلل و التمسكن فال كلفة فيهما و لا مؤونة عليها لانها الخلقة و هاموجودان فى الطبيعة و لا قوة الا بالله .

٤٦٧- ثم حقوق الانمة

فاما حق سانسك بالسلطان فان تعلم انك جعلت له فتنه و انه مبتلى فيك بما جهعله الله له عليك من السلطان وان تخلص  
له فى النصيحة و ان لا تماحكه و قد بسطت يده عليك فتكون سبب هلاك نفسك و هلاكه و تذلل و تطف لا عانه من الرضى  
مايكفته عنك و لا يضر بدينك و تستيعن عليه فى ذلك بالله تعازه و لا تعغده فانكان فعلت ذلك عققته و عقتت نفسك  
فعرضتها المكوهه و عرضته لمكروهه و عضته للهكة فيك و كنت خليقا ان تكون معينا له على نفسك و شريكا له فيما اتى  
ليك و لا قوه الا بالله .

٤٦٨- و اما حق سانسك بالعلم فالتعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع اليه و الاقبال عبيه المعونة له على نفسك  
فيما لاعنى بك عنه من العلم بان تفرغ له عقلك و تحضره فهمك و تزكى له و تجلى به بصرك بترك اللذات و نقص  
الشهوات وان تعلم انك فيما القى رسله الى من لفيك من اهل الجهل فلزمك حسن التادية عنه الهيم و لا تخنه فى تاعدية

رسالته و القيام بها عنه اذا تقلدتها و لا حول و لا قوة الا بالله .

٤٦٩- ثم حقوق الرعية

فاما حقوق رعيك بالسلطان فان تعلم انك انما استرعتهم بعضل قوتك عليهم فانه انما احلهم محل الرعية لك ضعفهم و ذلهم فما اولى من كفاله ضعفه و ذله حتى صيره لك رعية و صير حكمك عليه نافذاً، لا يمتنع منك بعة و لا قوة و لا تستنصر فيما تعاضمه منك الا بالرحمة و الحيطة و الاناة و ما اولاك اذا عرفت ا اعطاك الله من فضل هذه العرة القوة التى قهرت بها ان تكون الله شاكرا و من شكر الله اعطاه فيما انعم عليه و لا قوة الا بالله .

٤٧٠- فاما حقوق رعيك بالسلطان فاعن تعلم انك انما استرعتهم بفضل قوتك عليهم فانه انما احلهم محل الرعية لك ضعفهم و ذلهم ، فما اولى من كفاكه ضعفه و ذله حتى صيره لك رعية و صير حكمك عليه نافذاً، لا يمتنع منك بعة و لا قوة و لا نستنصر فيما تعاضمه منك الا بالرحم و الحيطة و الاناة و ما اولاك اذا عرفت ما اعطاك الله من فضل هذا العرة و القوة التى قهرت بها ان تكون الله شاكرا و من شكر الله اعطاه فيما انعم عليه و لا قوة الا بالله .

٤٧١- واما حق رعيك بالعلم ، فان تعلم ان الله قد جعلك لهم فيما آتاك من العلم و ولاك من خزانة الحكمة ، فان احسنت فيما ولاك من خزانة الحكمة ، فان احسنت فيما ولاك الله من ذلك و قمت به لهم مقام الخازن الشفيق النالمولاه فى عبيده الصابر المحتسب الذى اذا راعى ذاجاجة اخرج له من الموال التى فى يديه كنت راشدا و كنت لذلك آملا معتقدا و الا كنت له خائنا و لخلقه ظالما لسبله و عزه متعرضا.

٤٧٢- و اما حق رعيك بملك النكاح ، فاعن تعلم ان الله جعلها سكنا و مستراحا و مستراحا و انسا و واقيد و كذلك كل نعمة الله و يكرمها و يرفق بها و ان كان حقك عليها اغلظ و طاعتكها الرم فيما احببت و كرهت مالم تكن معصية فان لها معصية لها حق الرحمة و الموانسة . و موضع السكون اليها قضاء اليها قضاء اللذة التى لا بد من قضائها و ذلك عظيم و لا قوة الا بالله .

٤٧٣- و اما حق رعيك بملك اليمين فان تعلم انه خلق ربك ، و لحمك و دمك و انك املكه لا انت صنعته دون الهه و لا خلقت له سمعنا و لا بصرا و لا اجريرت له رزقا ولكن الله كفاك ذلك . ثم سخره لك و اثنمك عليه و استدعك اياه لتحفظه فيه و تسيرته . فنطمعه مما تااكل و تلبسه و لا تكلفه مالا يطيق فاعن كرهت خرجت الى الله منه و استبدلت به ولم تعذب

خلق الله و لا قوه الا بالله .

٤٧٤- فحق امك فان تعلم انها حملتك حيث لا يحمل احد حدا و اطعمتك من ثمرة قبلها ما لا يطعم احد احدا . و انها وقتك بسمعها و بصرها و يدها و رجلها وشعرها و بشرها و جميع جوارها مستبشرة بذلك فرحة مؤآبلة لما فيه مكروها و المهار و ثقلها و غمها حتى دفعتها عنك سد الهدرة و اخرجتك الى الارض فرضيت ان تشبع و تجوع فرضيت ان تشبع تجوع هي و تكسك و تعرى و ترورك و نظما و تظلك و تضحى و تنعمك ببؤسها بالنوم بارقتها و كان بطنها لك و عاء، و حجرها لك حواى و ثديها لك سقاء و نفسها لك وقاء، تبشر حر الدنيا و بردها لك و دونك ، فتشكرها على قدر ذلك و لا تقدر عله الا بعون الله وتوفقه . و اما

٤٧٥- و اما حق و لك فتعلم انه منك و مضاف اليك فى عاجل الدنيا بخيره و شره و انك مسؤول عما و ليته من حسن الادب و الدلالة على ربة و المعونة عليك فيه و احمدالله و اشكره على قدر ذلك و لا قوه الا بالله

٤٧٦- و اما حق اخيك فتعلم انه يدك التى تبسطها و ظهرك الذى تلتجى ، اليه و عزك الذى تعتمد عليه قوتك التى تصول بها فلا تتخذة سلاحا على معصية الله و لا عدة للظلم بحق الله و لا تدع نصرته عل بنفسه و معنته على عدوة و الحول بينه و بين شياطينه و تاعدية النصيحة اليه و الاقبال عليه فى الله فان انقاد ليربه و احسن الاجابة و الا فليكن الله اثر عندك و اكرم عليك منه .

٤٧٧- و ام حق امنع عليك بالاء فان تعلم انه انفق فيك ماله و اخرجك من ذل الرق و وحشته الى عز الحزية و انسها و اطلقك من اسر الملكد و فك عنك حلق العبدية و اوجدك رايحة العز و اخرجك من سجن القهر و دفع عنك العسر و بسط كل بلسان الانصاف و اباحك الدنيا كلها فملكك نفسك و حل اسرك و فرغك لعبادة ، ربك و احتمل بذلك التقصير فى ماله . فتعلم انه اولى الخلق بك بعد اولى رحمك فى حياتك و موتك و احق الخق بنصرك و معونتك و مكانتك فى ذات الله ، علا توثر عليه نفسك ما احتاج اليك .

٤٧٨- و اما حق مولاك الجارية عليه نعمتك فاعن تعلم ان الله جعلك حامية عليه و واقية و ناصرا معقلا و جملة لك وسيلة و سببا بنك و بينه فبا الحرى ان يحجبك عن النار فيكون فى ذلك ثواب منه فى الجل و بحكم لك بميراثه فى العاجل اذا لم يكن له رحم مكافاة لما انفقته من مالك عليه و قمت به من حقه بعد انفاق مالك فان لم تقم بحقه خيف عليك ان لا يطيب لك

ميراثه و لا قوة الا بالله .

٤٧٩- و اما حق المعروف عليك فاعن تشكره و تذكر معروفة و تنشر له المقالة الحسنة و تخلص له الدعاء. فيما بينك و بين الله سبحانه فانك اذ فعلت ذلك كنت قد شكرته سر و علانية ثم ان امكن مكافاته . بالفعل كافاتة و الا كنت مرصد له موطننا نفسك عليها.

٤٨٠- و اما حق المودن فاعن تعلم انه مذكرك بربك و داعيك الى حظك و اقل اعوانك على قضا الفريضة التي افترضها الله عليك عتشكره على ذلك للمحسن اليك . و ان كنت في بيتك متهما لذلك ، لم تكن في امر متهما و علم ، انه نعمة من الله عليك لاشك فيها فاعحين صحبة نعمة الله بحمدالله عليها على كل حال و الا قوة الا بالله .

٤٨١- و اما حق امامك في صلاتك فان تعلم انه قد تقلد السفارة فيما بينك و بين الله و الوفاة الى ربك و تكلم عنك و لم تتكلم عنه و دعالك تدع له و طلب فيك و لم تطلب و لم تطلب فيه و كفاك هم القام بين يدي الله و المساء لة له فيك . و لم تكفه ذلك فاعن كان في شىء من ذلك تقصير كان بهدونك و ان كان اثما لم تكن شريكه فيه ولم عليك فضل ، فوقي نفسك بنفسه ووقى صلاتك تطلاته ، فتشكر له على ذلك و لا حول و لا قوة الا بالله .

٤٨٢- واما حق الجليس فاعن تلين له كنفك و تطيب له جانبك و نتصفه في مجارة اللفظ و لا تغرق في نزع الحظ اذا الحظت و تقصد في اللفظ افهامه اذا لفظت وان كنت الجليس اليه كنت في القيام عنه بالخيار و ان كان الجالس اليك كان بالخيار و ال تقوم الا باذنه و لا قوة الا بالله .

٤٨٣- و اما حق الجار فحفظه غانبا و كرامته شاهدا و نصرته في الحاليين جميعا، لا تتبع له عورة و لا تبحث له عن سوء لتعرفها، فان عرفتها منه هن غير ارادة منك و لا تكلف كنت لا علمت حصنا و سترا ستيرا لوبحث الاسنه عنه نعمة تقيل عشرته و تغفر زلته . و لا تذخير حلمك عنه اذا جهل عليك و ال تخرج ان تكون لما به ترد عنه لسان الشتيمه و ترد عنه لسان الشتيمه و تبطل فيه كيد حامل انصية و تعاشره معاشرة كريمه و لا حول و لا قوة الا بالله .

٤٨٤- و اما حق المستشير فان حضرك له وجه راعى جهدت له في النصيحة و اشرت عليه بما تعلم انك لو كنت مكانه علمت به و ذلك ليكن منك في رحمة و لين ، فان اللين يونس الوحشة و ان الغلظ يوحش موضع الانس و: لم يحرك له راعى عرف له من تثق برايه و ترضى به لنفسك دالله عليه و ارشدته اليه فكنت لم تاعله خيرا و لم تدخره نصحار و لا

حول و لا قوة الا بالله .

٤٨٥- و اما حق المشير عليك فلا تتهمه فيما لا يوافقك عليه من راعيه اذا اشار عليك فانما هي الاراء و تصرف الناس فيها و اختلاهم فكن عليه في راعيه بالخير اذا تهمت راعيه ، فاما تهمة راعيه و حسن وجه مشورته ، فاذا عندك ممن نستحف المشاورة و لا تدع شكره على ما بدا لك من اشخاص راعيه و حسن وجه مشورته ، فاذا وافقك حمد، اللله و قبلت ذلك مناخيك بالشكر و الارصاد بالمكافاة فيث مثلها فزع لايك و لا قوة الا بالله .

٤٨٦- و اما حق المستنصح فان حقه ان تودى اليه النصيحة على الحق الذى ترى له انه يحمل و تخرج المخرج الذى يلين على ماسمه . و تكلمه من الكلام بما يطيقه عقله فان لكل عقل طبقه من الكلام يعرفه و يجتبيه و ليكن مذهبك الرحمة و لا قوة الا بالله

٤٨٧- و اما حق الناصح فاعن تلين له جناحك ثم تشرنب له قلبك و تفتح له سمعك حتى تفهم عنه نصيحته ثم تنظريها فان كان و قق فيها للصواب حمدت اله على ذلك و قبلت منه و عرفت له نصيحته و ان لم يكن و قق لها فيها رحمة و لم تتهمه و علمت انه لم ءلك نصحا الا انه اخطا ان يكون عندك مستحقا للتهمة فلا تعبا بشى ء من امره على كل حال و لا قوة الا بالله .

٤٨٨- و اما حق الكبير فان حقد توقيير سنه و اجلال اسلامه اذا كان من اهل لفضل فى الاسلام بتقديمه فيه و ترك مقابلته عند الحصام و لا تسبقه الى طريق و لا تومه فى طريق و لا تستجهله و ان جهل عليك تحملت و اكرمه بحق اسلامه مع سنه فانما حق السن بقدر الاسلام و لا قوة الا بالله .

٤٨٩- و اما حق الصغير فرحمته و تثقيفه و تعليمه و العفو عنه و الستر عليه و الرفق به و المعونة له و الستر على جرائم حدانته فاعنه سبب و المداراة له و ترك مماحكته فان رلك ادنى لرشده .

٤٩٠- و اما حق السائل فاعطاه اذا تقينت صدقه و قدرت على سد حاجته و الدعاء له فيما نزل به و المعاونة له على طلبته و ان شككت فى صدقه و سبقت اليه التهمة له و لم تعز على ذلك لم تاعمن ان يكون من كيد الشيطان اراد يصدك عن حظك و يحول بينك و بين التقرب الى ربك فتركته بستره و رددته ردا جميلا و ان غلبت نفسك فى امره و اعطيته على ما عرض فى نفسك منه . فان ذلك من زم الامور

٤٩١- و اما حق المسوول فحقها عطي قبل منه ما اعطى بالشكر له و المعرفة لفضله وطلب وجه العذر فيمعه و حسن به الظن و اعلم انه منع ماله منع و ان ليس التثريب فى ماله و ان كان ظالما فاعن الانسان لضلوم كفار.

٤٩٢- و اما حق من سرك الله به و على يديه . فان كان تعمدها لك حمدت الله الا ثم شكرته على ذلك بقدره فى موضع الجزاء و كافاتة على فضل الابتداء و ارصدت له المكافاة ، ان لن يكن تعمدها حمدت الله و شكرته و علمت انه منه ، توحدك بها و احببت هذا اذا كان سببا من اسباب نعم الله عليك وترجو له بعد ذلك خيرا ، فان اسباب التعم بركة حيث ما كانت وان كان لم يتعمد و لا قوة الا بالله .

٤٩٣- و اما حق من ساك القضاء على يديه بقول او فعل فان كان تعمدها كان العفو اولى بك لما فيه له من القم بك لما فيه له من القم و حسن الادب مع كثير امصاله من الخلق . فان الله يهول : و لمن نتصر بعد ظلمه فاولئك ما عليهم من سبيل - الى قوله - من عزم الامور و قال عزوجل : و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتهم به ولنن صبرتم لهو خير للصابرين هذا فى العمد فان لم يكن عمد لم تظلمه بتعمد الانتصار منه فنكون قد: كافاتة فى تعمد على خطأ. و رفقت به ورددته ! لطف ما تقدر عليه و لا قوة الا بالله .

٤٩٤- و اما حق اهل ملتك عامة فاضمار السلامة و نشر جناح الرحمة و الرفق بمسينهم و تاعلفهم و استصلاحهم شكر محسنهم الى نفسه و اليك ف .ن احسانه الى نفسه احسانه اليك اذا كف عنك اذاه و كفاك موونته و حبس عنك نفسه فعمهم جميعا بدعوتك و انصرهم جميعا بنصرتك و انزلتهم جميعا منك منازلهم ، كبيرهم بمزلة لاوالد و صغيرهم بمنزلة الولد و اوسطهم بمنزلة الاخيه . فمن اتاك تعاهدته بلطف و رحمة وصل اخاك بمايجب للاخ على اخيه .

٤٩٥- و اما حف اهل الذمة فالحكم يهمن تقبل منهم ما قبل الله و تفى بما جعل الله لهم من ذمته و عهده و تكلمهم اليه فيما طلبوا من انفسهم و اجبروا عليه و تحكم فيهم بماحكم الله به على نفسك فيما جرى بينك من معاملة و ليك بينك و بين ظلمهم من رعاية ذمة الله والوفاء بعهده . و عهد رسول الله صلى الله على آله فانه بلغنا انه قال : من ظلم معهد كنت خصمه فاتق الله و لا حول و لا قوة الا بالله

٤٩٦- فهذعه خمسون حقا محيطا بك لا تخرج منا فى حال من الاحوال يجب عليك رعايتها والعمل فى تاعديتها و الا ستعنته بالله جل ثناوه على ذلك و لا حول و لا قوة الا بالله و الحمد لله رب العالمين .